

تناقض انسان شناسی:

# پراکندگی موضوعی و انسجام درونی

کتاب «انسان شناسی عمومی» تألیف دکتر اصغر عسکری خانقاه و دکتر محمدشریف کمالی در ۵۷۴ صفحه در زمستان ۱۳۷۸ به وسیله سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) به انتشار رسید. همانگونه که در پیشگفتار ناشر آمد. کتاب به عنوان منبع اصلی درس «مبانی انسان شناسی» تألیف شده است.

واژه «انسان شناسی» معادل دقیق Anthropology است و به رغم آن که سال‌هاست در متون تخصصی علوم اجتماعی و یا متون غیرتخصصی به کار گرفته می‌شود، اما هنوز در قیاس با اصطلاح «مردم شناسی» (ethnology) واژه‌ای مبهم است و گاه حتی به صورت مترادف این اصطلاح استفاده می‌شود.

دلیل این ابهام و نادقیق بودن مرزهای میان این دو واژه را باید در تاریخ این علم جست. زمانی که در حدود نیمه قرن ۱۹ میلادی، دانشمندان اروپایی، علوم اجتماعی جدید را پایه‌ریزی می‌کردند و در این کار از علوم طبیعی و الگوی روش شناختی آن علوم بهره می‌گرفتند. با این رویکرد، بسیار طبیعی می‌نمود که از نوعی «فیزیک اجتماعی» (physique sociale) سخن گفته شود و کاملاً منطقی بود که این علم همچون فیزیک طبیعی از روش‌شناسی تجربی پوزیتیویستی بر مبنای مشاهده فرضیه‌سازی، آزمایش و قانون تبعیت کند. زمانی که آگوست کنت واژه «جامعه‌شناسی» (Sociology) را وضع کرد در واقع در پی آن بود که واژه‌ای با ظاهری علمی‌تر و با الگو گرفتن از نام‌گذاری سایر علوم به وجود بیاورد. در این حال انتخاب واژه Ethnology که آن را در فارسی گاه به «قوم‌شناسی» نیز ترجمه کرده‌اند، گویای نوعی تفاوت‌گذاری در ذهنیت اروپایی میان جامعه صنعتی و جوامع غیرصنعتی خارج از اروپا بود. گروه اخیر، جوامعی «بدون رأس» (Acephal) به حساب می‌آمدند. زیرا بنا بر مدل‌های شناخته شده اروپاییان فاقد دستگاه حکومتی و سیاسی، بودند. بنابراین چنین تصور می‌شد که یک روش‌شناسی ویژه (مردم‌نگاری یا Ethnography) برای این گونه از جوامع که «ابتدایی» نامیده می‌شدند در نظر گرفته شود. البته از همین زمان شاخه‌ای علمی نیز برای شناخت جوامع غیراروپایی با سابقه تمدنی شکل گرفته بود که شرق‌شناسی (Orientalism) نامیده می‌شد.

در این حال واژه Anthropology که (در ایران) از سوی فرهنگستان ابتدا به «مردم‌شناسی» ترجمه شد. اما سپس واژه انسان‌شناسی برای آن رایج گردید. در اروپای قرن ۱۹ ریشه در الهیات و فلسفه داشت و بخشی از خدانشناسی یا تئولوژی به حساب می‌آمد. واژه انسان‌شناسی در اروپا به تشریح انسان به عنوان یک موجود زمینی به کار می‌رفت. شکل، منشاء و تحول خصوصیات طبیعی انسان‌ها، موضوع خاص این علم شد که رشد زیادی نیز پیدا کرد.

○ ناصر فکوهی

استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران



انسان شناسی عمومی

دکتر اصغر عسکری خانقاه  
دکتر محمد شریف کمالی

○ انسان شناسی عمومی  
○ اصغر عسکری خانقاه - محمد شریف کمالی  
○ سمت  
○ ۱۳۷۸، ۳۰۰۰ نسخه، ۵۷۴ صفحه

## چکیده:

در حالی که سنت اروپایی، انسان‌شناسی را علمی معرفی می‌کرد که به مطالعه شکل و منشاء تحول خصوصیات طبیعی انسان می‌پردازد. ولی سنت آمریکایی، انسان‌شناسی را به دو شاخه انسان‌شناسی زیستی (Physical anthropology) و انسان‌شناسی فرهنگی (Cultural anthropology) تقسیم کرد و تعریف جامعی از این رشته ارائه داد. این تعریف جامع که مورد پذیرش دانشمندان علوم اجتماعی در قرن بیستم قرار گرفت. انسان‌شناسی را به علمی بدل ساخت که موضوع آن شناخت و تحلیل انسان در همه ابعاد. در همه زمان‌ها و همه مکان‌های زندگی اوست. این رویکرد موجب نوعی تناقض در این رشته می‌شود. چرا که از یک سو، حیطه علم انسان‌شناسی به شاخه‌های تخصصی تقسیم می‌شود و از سوی دیگر. این شاخه‌های تخصصی در روند رشد خود با علوم مربوطه پیوند بیشتری می‌یابند. لذا در این علم نیاز به دیدگاهی جامع‌نگر است که تمامیت و انسجام درونی آن را حفظ کند. کتاب انسان‌شناسی فرهنگی، توانسته این دیدگاه جامع‌نگر را به خواننده خود منتقل کند. خواننده کتاب با این خصوصیت انسان‌شناسی، یعنی پراکندگی و تنوع موضوعی و در عین حال انسجام درونی آشنا می‌شود. کتاب اگرچه حجیم است اما متناسب با یک دوره درس «مبانی انسان‌شناسی» تألیف شده است. هرچند نمی‌توان تنها در یک کتاب انسان‌شناسی عمومی به این پرسش پاسخ داد که چگونه می‌توان ابعاد بی‌پایان حیات انسانی را گرد هم آورد و آن‌ها را با خصوصیات زیستی وی ترکیب کرد و از موجودی به نام «انسان» سخن گفت. اما این کتاب کمک شایانی به ارائه پاسخ به این پرسش می‌کند.

## واژه انسان‌شناسی به رغم کاربرد وسیع و طولانی در متون تخصصی و غیر تخصصی، در قیاس با اصطلاح مردم‌شناسی واژه‌ای مبهم و ناروشن است

سنت آمریکایی، انسان‌شناسی را مرکب از دو شاخه انسان‌شناسی زیستی و انسان‌شناسی فرهنگی می‌داند که موضوع آن شناخت و تحلیل انسان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف است

### جای فهرست‌های جداگانه‌ای از نقشه‌ها و نمودارها در ابتدای کتاب و فهرست‌های راهنما در انتهای کتاب خصوصاً کتابی با این حجم خالی است

دانشجویان افزایش می‌دهد. البته نگاشته نگذاریم که کتاب در حجم و با مطالب کنونی برای استفاده عمومی دانشجویان و در قالبی گسترده‌تر از درس «مبانی انسان‌شناسی» کاملاً معقول به نظر می‌رسد.

دومین نکته به حجم اختصاص یافته به هر یک از مطالب کتاب برمی‌گردد که البته تا اندازه‌ای امری سلیقه‌ای است اما به اعتقاد نگارنده شاید بتوان در برخی موارد با افزایش یا کاهش حجم مطالبه کتاب را از کیفیت بیشتری برخوردار کرد. برای مثال به نظر می‌رسد که فصل دهم درباره فرهنگ که از محوری‌ترین مباحث انسان‌شناسی است بتواند با گسترش بیشتری ارزیابی شود. همین مطلب را می‌توان درباره فصل یازدهم که به مکاتب نظری در انسان‌شناسی اختصاص دارد، فصل بیست و یکم درباره هنر و فصل بیست و دوم درباره تغییر فرهنگی عنوان کرد. برعکس، بخش مربوط به نظام‌های خانواده و خویشاوندی (فصول شانزدهم و هفدهم) به نظر اندکی طولانی می‌نماید و می‌توانست به صورت خلاصه‌تری ارائه شود.

نکته دیگر به برابر نهاده‌های فارسی برای واژگان تخصصی و به‌آوانویسی اسامی بیگانه به فارسی مربوط می‌شود که میان کتاب حاضر با سایر منابع موجود در انسان‌شناسی اختلافات زیادی به چشم می‌خورد. این اختلافات که ما در اینجا وارد کم و کیف و داوری نسبت به آنها نمی‌شویم ناشی از زبان‌های مرجع مورد استفاده (فرانسه یا انگلیسی) و همچنین برداشت‌ها و اختلاف سلیقه‌های علمی میان نویسندگان حوزه علوم اجتماعی با یکدیگر است. اما نتیجه آن، گاه سردرگمی دانشجویان است که ناچارند یک اسم را با چندین نوع آوانواری و یک واژه علمی را با چندین برابر نهاده در متون گوناگون دنبال کنند، از این رو امروز بیش از هر زمانی ضرورت دارد که با تشکیل کمیسیون‌های تخصصی در قالب انجمن‌های علمی به این گوناگونی‌های زبان‌بار خاتمه داده شود.

آخرین نکته به نبود بعضی از ابزارهای لازم در کتاب‌های علمی مربوط می‌شود. جای فهرست‌های جداگانه‌ای از نقشه‌ها و نمودارها در ابتدای کتاب و یک یا چند فهرست راهنما در انتهای کتاب که به ویژه برای کتابی با چنین حجمی ضروری هستند در کتاب انسان‌شناسی عمومی خالی است.

در نهایت باید اذعان کرد که تألیف کتابی درسی با چنین گستره‌ای از مطالب که نیاز به پژوهش و تحقیق و استفاده از منابع بی‌شماری داشته و علاوه بر آن تبحر در تبیین و ارزیابی مطالب علمی را به زبانی ساده و در عین حال مستدل و مستحکم می‌طلبد، وظیفه‌ای سخت و سنگین بوده است که مؤلفان کتاب انسان‌شناسی عمومی به خوبی از عهده آن برآمده‌اند. از این رو مطالعه این کتاب را به دانشجویان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی و برخی از رشته‌ها نظیر دانشجویان تاریخ، جغرافیا، ادبیات و هنر توصیه می‌کنیم.

به رقم انگشتان یک دست برسد. از این رو انتشار هر کتاب معتبر جدیدی در این زمینه قدمی مثبت و قابل تقدیر به شمار می‌آید به ویژه کتابی که همچون «انسان‌شناسی عمومی» براساس مؤلفان و معیارهای علمی تألیف کتب دانشگاهی تدوین و تنظیم شده باشد.

کتاب انسان‌شناسی عمومی با حجم نسبتاً زیاد خود سهمی شایسته را به هر یک از شاخه‌های بزرگ انسان‌شناسی اختصاص داده است. فصول اول تا پنجم به صورت خاص به انسان‌شناسی زیستی اختصاص دارد و تجربه دانشگاهی و پژوهشی مؤلفان در این شاخه که قبلاً در کتاب «انسان‌شناسی زیستی» (توس ۱۳۷۸) شاهد آن بوده‌ایم، در این زمینه کاملاً مشهود است. فصول پنجم تا دهم به تشریح باستان‌شناسی و فرهنگ در اشکال ابتدایی آن اختصاص دارد و از فصل دهم است که کتاب به طور خاص وارد حوزه انسان‌شناسی فرهنگی می‌شود و به ترتیب موضوعات فرهنگ و اشکال و الگوهای آن، نظریه‌های انسان‌شناسی، زبان، روان‌شناسی، اقتصاد، خانواده و نظام خویشاوندی، طبقه، سازمان سیاسی، دین، هنر، تغییر فرهنگی، انسان‌شناسی کاربردی و سرانجام آینده انسان‌شناسی را بررسی می‌کند.

ساخت کتاب به گونه‌ای است که در هر یک از فصل‌ها مؤلفان تلاش کرده‌اند موضوع‌های محوری آن حوزه را از لحاظ انسان‌شناسی تشریح کرده، اشکال و تقسیم‌بندی و گونه‌شناسی موضوع را براساس منابع معتبر عمدتاً آمریکایی و فرانسوی بیان نمایند تا به این ترتیب خواننده بتواند دیدگاهی اساسی نسبت به موضوع پیدا کند. به این ترتیب در پایان کتاب دانشجوی می‌تواند توفه نسبتاً کاملی از مباحث گسترده انسان‌شناسی در دست داشته باشد.

کتاب در عین حال نثری روان و ساده دارد که استفاده از آن را نه فقط برای دانشجویان بلکه برای عموم علاقه‌مندان ممکن می‌سازد. وجود طرح‌های بسیار زیاد به‌ویژه در بخش انسان‌شناسی زیستی و باستان‌شناسی و وجود تصاویر در بخش‌های دیگر کتاب و بهای نسبتاً ارزان کتاب نیز می‌توانند عوامل دیگری باشند که بر جذابیت کتاب افزوده و سبب تشویق خوانندگان شوند.

در نوشته حاضر طبعاً مراد معرفی کتاب مزبور و نه نقد آن بوده است که نیاز به مطالعه عمیق و بررسی همه‌جانبه دیگری دارد. با این وجود ذکر پاره‌ای از نکات و ملاحظات که می‌توانند کتاب را در چاپ‌های آینده از ارزش و تاثیرگذاری بیشتری برخوردار کنند، مفید به نظر می‌رسد.

نخستین مسأله در حجم کتاب است که البته از لحاظ معیارهای بین‌المللی کاملاً بر یک درس دانشگاهی انطباق دارد اما شاید در کشور ما و با توجه به استانداردهای موجود تا اندازه‌ای «حجیم» به نظر بیاید. کاستن از حجم کتاب در چاپ‌های بعدی با خلاصه کردن بخشی از مطالب قابلیت انطباق آن را با برنامه درسی و امکان استفاده از آن را برای

اما برخلاف سنت اروپایی مذکور، در آمریکا رشته Anthropology از همان آغاز دو شاخه انسان‌شناسی زیستی (physical Anthropology) و انسان‌شناسی فرهنگی (Cultural Anthropology) را در خود جمع داشت و این جامعیت که بعدها در طول قرن بیستم مورد اجماع صاحب‌نظران علوم اجتماعی قرار گرفت و به تدریج سبب آن شد که واژه انسان‌شناسی به عنوان علمی جدید و فراگیر اعلام وجود کرده و هر روز گسترش بیشتری بیابد.

انسان‌شناسی را می‌توان علمی تعریف کرد که موضوع آن شناخت و تحلیل انسان در همه ابعاد، در همه زمان‌ها و همه مکان‌های زندگی اوست. این شناخت عمدتاً دو بعد زیستی (طبیعی) و فرهنگی انسان را شامل می‌شود، اما در عین حال ترکیب این دو بعد را در همه اشکال موجود یا قابل تصور آنها در نظر دارد. این امر خود به نوعی تناقض دامن می‌زند، این تناقض در آن است که گستره عظیم این علم آن را هر چه بیشتر به شاخه‌هایی تخصصی تقسیم می‌کند (انسان‌شناسی زیستی، انسان‌شناسی پزشکی، انسان‌شناسی زبان‌شناختی، انسان‌شناسی شهری و توسعه... پیوند می‌خورند. با وجود این انسان‌شناسی همچون هر علم دیگری نیاز به تمامیت و انسجام درونی دارد و این انسجام در دیدگاه جامع‌نگر آن و روش‌شناسی خاص آن که رابطه‌ای نزدیک و پیوسته با موضوع تحقیق برقرار می‌سازد منعکس می‌شود.

آنچه در یک کتاب «مبانی انسان‌شناسی» باید پیش از هر چیز در مد نظر باشد، انتقال همین دیدگاه جامع‌نگر به دانشجویان است. این نکته‌ای است که می‌توان به خوبی در کتاب «انسان‌شناسی عمومی» مشاهده کرد. این امر شاید خواننده ناآشنا با مباحث انسان‌شناسی را تا اندازه‌ای شگفت زده کند اما رسالت کتاب اصولاً در آن است که بتواند این «خصوصیت» انسان‌شناسی، یعنی پراکندگی موضوعی و در عین حال انسجام درونی را به خواننده منتقل کند. چگونه می‌توان ابعاد بی‌پایان حیات انسانی، مکان‌ها، زمان‌ها، فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها، نمادها، نشانه‌ها، افسانه‌ها، ذهنیت‌ها، اسطوره‌ها، روش‌ها، فنون، بازی‌ها، هنرها، رفتارها، تعارض‌ها، جنگ‌ها و دوستی‌ها و... را به گرد هم آورد و آنها را با خصوصیات زیستی، شکل‌ها، خواص ژنتیک، قابلیت‌ها و توانایی‌ها یا ضعف‌ها و کاستی‌های فیزیکی، نیازهای بیولوژیک و... انسان‌ها ترکیب کرد و از موجودی واحد به نام «انسان» سخن گفت و روش‌شناسی واحدی به نام «روش‌شناسی انسان‌شناختی» را مطرح کرد؟ این پرسشی است بنیادین که بی‌شک نمی‌توان تنها در کتاب انسان‌شناسی عمومی پاسخ آن را یافت اما این کتاب کمک شایان توجهی به پاسخ دادن به آن می‌کند. متأسفانه ادبیات انسان‌شناسی (مردم‌شناسی) در کشور ما متأسفانه برخلاف ادبیات جامعه‌شناسی، گسترش چندانی ندارد. آنچه در حوزه ادبیات و برای مقدمه ورود به علم انسان‌شناسی وجود دارد، بسیار اندک و تعداد آنها شاید به زحمت